

مفهوم آزادی از نظر گانت

از بکار بردن کلمه آزادی معانی مختلفی نزد اشخاص متفاوت مجسم میشود . برخی از این کلمه فقط اینگونه استنباط میکنند که مطابق خواسته‌های دل و امیال شخص خود هر چه میخواهند بکنند و هیچ رداغ و مانعی در راه نیل بمقاصد آنها نباشد بعبارت دیگر از کلمه آزادی تنها این منظور را درک میکنند که برای هر نوع عملی همه نوع آزادی داشته باشند . جمعی دیگر که بیشتر به عقاید مذهبی و گفتار متکلمین آشنائی دارند از بکار داشتن این لفظ فوراً ممکن است اختیار مقابل جبر در نظر آنها مجسم شود و آنها را باین اندیشه آورد که آیا بشر اصولاً در دنیا آزاد خلق شده و انسان قادر است آنچه را که میخواهد بیاورد و آنچه را که اراده نمیکند و در پی آنها نمی‌رود بآنها نرسد؟ بعبارت دیگر آیا انسان خود مسئول سعادت و بد بختی خویش میباشد یا عوامل دیگری در طبیعت بطور مطلق یا نسبی وجود دارد که آزادی بشر را تا اندازه‌ای محدود سازد و یا بزعم برخی دیگر ابداً آزادی مفهومی ندارد و انسان بسوی سرنوشتی که قبلاً برای او تهیه شده است کشیده میشود .

برخی از این لفظ تنها آزادی سیاسی را منظور دارند یعنی انسانها با برگزیدن افرادی از بین خود مسئولیت امور اداری و اجتماعی خود را خود بردوش گیرند و از این طریق خود را از هر قید و بندی برهانند . خلاصه همه گونه تعبیری از این لفظ شده است جز

تعبیری که کانت از آن میکند. این معنی بکلی تازه و پس از او هم تا کنون هیچ کس بنحو بهتری از آن تعریف نکرده است.

تعریفی را که کانت از آزادی میکند بکلی با تمام تعاریفی که ما تا کنون خوانده یا شنیده ایم تفاوت دارد. او اصولاً کارهایی را که بمیل و اراده شخصی انجام شود کار آزاد نمیداند چه خواهشهای نفسانی و تمایلات شخصی هر چه باشد بالاخره کشش است و انسان را وادار بانجام آنها میکند و کارهایی را که همه نام او را خواسته آزاد قلبی نامگذاری میکنند او آنها را کششهای نفسانی مینامد که ابداً آزادی در آنها وجود ندارد و هر چه هست طبیعت مطلق و اجبار محض است. کانت عملی را که بنحوی از انحاء یکی از خواسته‌های شخصی و یا جزئی از تمایلات ما را بر آورده کند آن عمل را اگر حیوانی و مطرود نشناسد لا اقل اخلاقی نمیشمارد و انسان را در انجام آن آزاد نمیداند پس مفهوم آزادی و کار اخلاقی در نظر او چیست ؟

کانت هر عملی را که تنها از خرد ناب (عقل مطلق) سرچشمه گرفته باشد و بیچ طریق هیچیک از تمایلات شخصی و خواسته‌های نفسانی را ارضاء نکند و یا کمکی از طرف آنها در انجام گرفتن این کار نشده باشد این عمل را کاملاً آزاد در عین حال اخلاقی میشناسد پس آزادی برخلاف آنچه که مشهور است آنجاست که دل ابدأ در آن راهی نداشته باشد. هر چه باشد تحت فرمان خرد ناب باشد.

اما خرد ناب کدام است؟ آن قوه ایست در بشر که انسان بوسیله آن به یکدسته از شناسائیهایی که اصول آنها از عالم تجربه گرفته نشده باشد و خود خرد اساس آنها را از خود ریخته باشد آگاه میشود و از اینجهت است که کانت آنرا خرد ناب نامگذاری کرده است. و این خرد ناب جزئی از عالم ناب او میباشد که از کشفیات مخصوص وی بشمار میرود و او بدینوسیله بسیاری از مسائل فلسفی را حل کرده و بمطالبی که فلاسفه غالباً بدون برخورد به تناقض از پاسخ بدان ناتوان بوده اند جواب گفته است.

خرد ناب که در آن هیچ نوع تأثراتی از عالم مادی و اثری از تمایلات حیوانی وجود ندارد برای خود قوانین وضع میکند که آن قوانین اساس تمام افعال آزاد انسانی

و در عین حال اخلاقی را میگذارد هر عملی تحت فرمان خردناب و قوانین منبعث از آن انجام شود آن عمل را کانت عمل کاملاً آزاد و شخصی را که تحت فرمان آن قوانین عملی انجام داده است (لااقل تنها در مواقعی که تحت فرمان خردناب انجام وظیفه کرده است) شخص آزاد مینامد. جای تردید نیست که تمام اعمال آدمی از اراده سرچشمه میگیرد. حال آن اراده یا از خرد پیروی میکند یا نفس و یا هردو و آنجائیکه تنها از خرد پیروی کند آنهم خردی که اصول قوانین خود را تنها خود وضع کرده باشد و تحت تأثیر هیچ عامل خارجی اعم از مادی یا معنوی قرار نگرفته باشد آن اعمال هم اخلاقی و هم در عین حال آزاد می باشد.

حال در صورتیکه ما عمل اخلاقی را (چنانکه واقعاً هست) منحصر بانسان بدانیم هر عملی از انسان سر بزند و بطریقی از طرق تمایلات شخصی که مربوط به جنبه حیوانی انسان میباشد نفوذی در انجام آن کرده باشد آن کار جنبه انسانی و کمال مطلوب بودن خود را از دست داده هم دوش با عکس العمل های حیوانی شده است و لو آنکه آن کار بظاهر کاملاً خوب و اخلاقی جلوه کرده باشد.

کانت با کوشش بسیار و ابتکار کامل سعی کرده است اصولی برای علم الاخلاق بیابد که آن اصول بهیچ طریق جنبه شخصی و فردی نداشته باشد و همچون ریاضیات الهی الابد ثابت بماند. برای اینکار وقتیکه از امیال و احساسات شخصی در انجام کارهای خیر و اخلاقی صرف نظر میکند و معتقد میشود که بهر طریق هیچیک از تمایلات بشری لیاقت فرمانروائی در امور اجتماعی و اخلاقی را ندارند بسراغ تجربه و سایر مدرکات حسی میرود و حتی آنها را هم چون جنبه فردی پیدا میکند و در تمام اشخاص یکسان صورت عمل بخود نمیگیرد رد میکند و حاضر هم نیست حتی تعیین تکلیف اخلاقی را بفهم افراد انسانی و اگذار نماید چه در اینراه نیز ممکن است امکانات مختلف اشخاص و محدودیت های فکری آنها را در تعیین تکلیف اخلاقی و انتخاب خط مشی، کاملاً آزاد نگذارد و اگر هر کس کار اخلاقی را بدرجه فهم و استعداد خود محول کند

بازممکن است محدودیت‌هایی از نظر توانائی برای او فراهم شود که مانع از آزادی کامل وی بشود. اینست که کانت دست بکشف تازمات میزند و اصول خردناب را مطرح میکند. کانت با تحقیقات عمیق خود در بشر اصولی می‌یابد که در همه یکسان است و ارتباطی هم با درجه‌فهم، استعداد و تجربه یا علم اشخاص ندارد تا در بین افراد بشر مختلف باشد و هر کس بطریقی عمل کند. آن اصول را کانت اصول خردناب نامگذاری کرده است که در تمام افراد بشر یکسان میباشد و هر عقل سالمی اصول آنرا تأیید میکند و توضیح بیشتر در این باره نیازمند به مقاله‌ای جداگانه است.

پس کانت بدین طریق محکی کامل بدست میدهد که بتوانیم بخوبی معیار شخصیت انسانی و اخلاقی اشخاص را اندازه‌گیری نمائیم. بظاهر کارها قضاوت بکنیم بلکه بر مقاصد و نیات توجه داشته باشیم. چه اگر شخص خیر در اعمال خود قصد شهرت، خودستائی، توقع پاداش... و امثال آنها را داشته باشد و ارضاء تمایلات شخص محرک اصلی اعمال بظاهر آراسته او گردد اعمال او را بحساب کارهای نیک و آزاد اخلاقی نمیتوان گذارد. این شخص در اعمال خود از فشار تمایلات شخصی و واکنش‌های حیوانی آزاد نبوده و از خیر مطلق که منبعث از قوانین خردناب است و باید محرک اصلی اعمال اخلاقی مطلق باشد پیروی نکرده‌اند بلکه خواسته‌های قلبی خود را بصورت عمل در آورده‌اند. همه میدانند اگر پیروی از امیال شخصی و خواهش‌های نفسانی محرک اصلی اعمال اخلاقی گردد «قانون کلی» برای انجام دادن امور بدست نخواهیم آورد زیرا حاجات قلبی و امیال انسانی در اشخاص مختلف است و هر شخصی امیال بخصوصی دارد و از اینرو اخلاق هم کاملاً جنبه فردی و شخصی پیدا خواهد کرد. از آن گذشته کارهای اخلاقی غالباً جنبه فداکاری و از خود گذشتگی دارد و همیشه در برابر امیال باطنی قرار میگیرد و دائماً بین خواسته‌های اخلاقی و امیال شخصی نزاعی موجود است و چون چنین است یعنی انسان از نفع شخصی بخاطر اجتماع صرف نظر میکند و نفع دیگران را مقدم بر نفع خود (که جنبه طبیعی دارد) می‌شمارد مورد تحسین قرار میگیرد و ارزش اخلاقی پیدا میکند.

بعبارت دیگر آزادی در نظر کانت دو جهت دارد یکی آزادی از چیزی بود دیگری آزادی برای چیزی. جنبه اول آزادی (که آزادی از چیزی باشد) آنچه‌ی در نظر او فقط تمایلات شخصی و خواسته‌های دنیوی است، هر چه باشد، آزادی بمعنی رهائی از این

نفوزهای خارجی .

اما آزادی برای چیزی بمعنی آزاد برای انجام دادن کاری و آن کار بنحویکه تعریف شد فقط کار اخلاقی که از خرد ناب سرچشمه گرفته است میتواند باشد. پس یک عمل آزاد انسانی از طرفی کاملاً دوز (بمعنی آزاد) از تمام امیال شخصی و نفوز خارجی است و از طرف دیگر برای انجام عمل آزاد اخلاقی میباشد. پس آزادی هیچگاه نمیتواند ساکت بماند و آزادی برای خود هیچگاه معنی ندارد. آزادی اخلاقی پیوسته در حرکت و تولید است و هیچ وقت بی حرکت نمینشیند و ابداً تحت تأثیر هیچ عامل خارجی و لوقوائین و مقرراتیکه دیگری وضع آنها بوده است واقع نمیشود. در عمل اخلاقی باید تنها خرد ناب خود قوانین را وضع کند و روی همان قوانین که البته کلیت هم دارد خود تصمیم بگیرد و عمل کند اینجاست که شخص تنها خود است. خود وضع کننده و خود عمل کننده است لذا در این حال تمام شخصیت انسان صد درصد در وجود کار نهفته است و کاملاً از همه چیز آزاد میباشد و از این حیث که تحت تأثیر هیچ عامل خارجی نمیشود پس کاملاً آزاد است و اعمال او اخلاقی و انسانی میباشد.

طبق این دستور اشخاص هر قدر از تمایلات دور باشند بهمان اندازه با انسانیت نزدیکترند و هر اندازه تمایلات بیشتر در اعمال آنها نفوز داشته باشد از انسانیت بدور و غرق در حیوانیت میشوند یعنی حیوان کاملند گرچه بصورت انسان باشند.

این گونه تعبیر کانت از عمل آزاد اخلاقی با آن تفسیر و حدود محکم منطقی که او تعبیر کرده است بکلی در دنیا بی نظیر و اساس افکار اودنیای غرب را سخت تحت تأثیر خود قرار داده است او عالم جدیدی در آنجا بوجود آورده که از خرد و کلان دانا و نادان ملت آلمان را یکباره دگرگون کرده دیده مخصوصی در کار با آنها بخشیده که تمام ملل غرب و مخصوصاً آلمانها را الی الا بد مدیون خویش ساخته است.

جای بسی تأسف است که مفهوم آزادی بطریقی که کانت از آن سخن رانده است در محیط فضل و ادب کشور ما که بعضی مریبان آن خود را راهنمایان اجتماع و هادیان کاروان تمدن امروزی میدانند بنحوی دیگری تعبیر و تفسیر شده است. بدیهی است با این تعبیر و تفسیرها مفهوم آزادی همیشه همان تعابیری ارجحی را میرساند که با تفسیرهای اخلاقی و علمی فرسنگها فاصله دارد.